

محسن قاضی‌مرادی در قطعه هنرمندان آرام گرفت

فرهنگی/زوج‌های سینمایی زیادی را می‌شناسیم که در سینما و تلویزیون فعالیت می‌کنند. از این میان برخی به‌شکل استثنایی رابطه‌شان در خاطره‌های تصویری ما با رنگ و بوی قصه‌های عاشقانه کهن ایرانی ثبت شده است. مهوش وقاری و محسن قاضی‌مرادی از آن زوج‌هایی هستند که با خواندن این عبارات تصویرشان تداعی می‌شود. بر همین اساس وقتی شامگاه چهارشنبه (۲۵ فروردین) خبر درگذشت محسن قاضی مرادی منتشر می‌شود، بیش از تمام خاطرات سینمایی، تصاویر همراهی این زوج سینمایی بر ذهن‌ها می‌نشیند. هر تصویری که در تمام این سال‌ها از محسن قاضی مرادی منتشر شده، کنارش مهوش وقاری هم بوده با چشم‌هایی پر از مهر، دست‌هایی که چشم او را پاک می‌کند یا پناه لرزش دست همسرش شده است. پس بیراه نیست اگر وقار و مهریانی او وغم جدایی‌اش بر پیشانی خبر درگذشت همسرش محسن قاضی مرادی بنشیند. بازیگری که در ۳۰ سال فعالیت هنری‌اش مقابل دوربین سینماگران نام‌آشنایی همچون بهرام بیضایی (سگ کشی)، بهمن فرمان آرا (خانه‌های روی آب)، رخشان بنی اعتماد (زیر پوست شهر)، پریسا بخت‌آور (دایره زنگی)، مازیار میری (قلعه ناتمام)، ابوالحسن

داوودی (تقاطع و مرد بارانی)، داوود میرباقری (مسافر ری)، سیروس الوند (یک بار برای همیشه)، شهرام اسدی (اوپنار)، مجتبی راعی (غزال)، ایرج طهماسب (دختر شیرینی فروش)، خسرو معصومی (رسم عاشق کشی)، مهدی صباغ‌زاده (صبحانه‌ای برای دو نفر) رفت و در تلویزیون با کارگردان‌هایی همچون کیانوش عیاری (هزاران چشم)، داوود میرباقری (معصومیت از دست رفته)، مرضیه برومند (همه بچه‌های من و کارآگاه شمسی و مادام)، پریسا بخت‌آور (پشت کنکوری‌ها و من یک مستاجر)، بیژن بیرنگ (همسران)، سروش صحت (شمعدونی)، محمدحسین لطیفی (صاحب‌دلان، وفا، قرار بزرگ و کت جادویی)... همکاری داشت. از سال ۸۲ با هویدا شدن علائم بیماری پارکینسون فعالیت‌های محسن قاضی مرادی کمتر شد. او که بازنشسته آموزش و پرورش بود و سال ۵۶ در همین فضای یعنی اداره کل تربیت معلم با مهوش وقاری آشنا شد، در سال‌های خانه‌نشینی با همین حقوق، بی‌بهره از مزایای بیمه تکمیلی و حمایت‌های مؤسسه‌های مربوط به هنرمندان، روزگار گذراند. در تمام این سال‌ها مهوش وقاری بدون گلابیه و شکایت از هیچ سازمانی به تنهایی از او پرستاری کرد. علاوه بر بازیگری، قاضی مرادی



خسرو مصومی
فیلمساز

یادداشت



تحمل بیماری پارکینسون در خانه‌اش درگذشت. پیکر محسن قاضی‌مرادی جمعه ۲۷ فروردین ماه در قطعه هنرمندان بهشت زهرا(س) و در کنار مزار گرشاسب زوفی به خاک سپرده شد.

«طنز خوانی با موسیقی اصیل ایرانی و نقش اجتماعی آن» ثبت میراث ناملموس شد

حرکت به سمت موسیقی طنز بدون هراس

نداسیجانی
خبرنگار

بیاگر انتقادات اجتماعی است.»

این پژوهشگر در گفت‌وگو با «ایران»

بیان داشت: «طنز خوانی در موسیقی ایرانی مکاتب مختلفی دارد مانند دستی در نامه‌ای مراتب ثبت اثر میراث فرهنگی ناملموس با عنوان «طنز خوانی با موسیقی اصیل ایرانی و نقش اجتماعی آن» را به ۳۱ استاندارد ابلاغ کرد. در بخشی از نامه علی اصغر مونسان به ۳۱ استاندارد جدی در این زمینه فرهنگی ناملموس با عنوان «طنز خوانی با موسیقی اصیل ایرانی و نقش اجتماعی آن» به شماره ۲۲۰۲ در تاریخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ در فهرست ملی میراث فرهنگی ناملموس به ثبت رسیده و هرگونه اقدام که موجب حفظ و احیای این میراث شود، مورد تأکید است.»

تاریخ طنز در ایران به سال‌های بسیار دور می‌رسد، هنری مکتوب که اغلب با شعر و موسیقی همراه بوده و البته در سینما، تئاتر و تلویزیون با عنوان کمدی نمایش داده می‌شود. به گفته هوشنگ جاوید طنز خوانی در موسیقی ایران جایگاه ویژه‌ای دارد: «این موضوع هم در موسیقی دستگاهی ایران نمود دارد و هم در موسیقی اقوام ایران. در آلبوم «شادی‌های ایرانی» به این موضوع اشاره کردم و در آنجا ترانه‌های طنزآمیزی از اقوام ایران چون مرحوم پورعطایی یا ولی رحیمی می‌شنوید که



هوشنگ جاوید:

بعد از انقلاب اسلامی

تاسال ۱۳۸۰ کارهای

جدی در زمینه موسیقی

طنز شکل نگرفت و اگر

کارهایی شنیده می‌شد

در قالب طنزهای

اجتماعی تولید شده بود

و در برنامه‌های رادیویی

شنیده می‌شد

اول گروه‌های موسیقی ایرانی ترانه‌های بسیاری در این زمینه ساختند. بعد از دوره پهلوی اول اتفاقاتی به‌وجود آمد که موجب شد ترانه‌های انتقادی بیشتری با این مضمون‌ها ساخته و اجرا شود

و کاربرد بسیاری پیدا کرد و اغلب این ترانه‌ها به انتقاد به رضاشاه بود و توانست در دل مردم جای بگیرد.»

این پژوهشگر سال‌های بسیاری است که در زمینه موسیقی اقوام ایران مطالعه و تحقیق می‌کند و در این پژوهش‌ها که با مضامین مردم شناسی است با موسیقی طنزهای بسیاری آشنا شده که اغلب در خصوص نوسازی مملکت انجام گرفته است یا ترانه‌هایی که در خصوص هنجار شکنی در جامعه بوده مانند بی‌حجابی یا برداشتن کلاه که مردم با همین موسیقی و ترانه اعتراضی، انتقادات خود را بیان می‌کردند. جاوید در این زمینه اظهار کرد: «اصولاً جریان طنز خوانی با موسیقی ایرانی همان جریان اصلی موسیقی معترض ایرانی بوده و مردم با این روش توانستند نقد خود را به حکومت وارد کنند. البته اگر بخواهیم به‌صورت تاریخی بیان کنیم باید بگوییم از حدود سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۲۰ به بعد آقای کتلل وزیر با کمک پرویز خطیبی در رادیو ترانه‌های طنزآمیز بسیاری می‌سازد منتها یک ایراد بر آن وارد بود و آن به کارگیری ملودی‌های فرنگی به جای موسیقی ایرانی است که البته بعد از جنگ در ایران این موضوع رایج تر و پررنگ‌تر دیده شد و اغلب هتندارها موسیقی‌های جاز و خارجی وارد کردند و روی این ملودی‌ها ترانه گذاشتند مانند

«دیشب تولا له زار...» که مرحوم مجید محسنی خوانده است و آرام آرام این روند تغییر می‌کند و به موسیقی‌های جدی هم وارد می‌شود و طنزهای انتقادی با موسیقی‌های دستگاهی بیان می‌شود.»

به گفته او: «سال ۱۳۳۲ جریان طنز خوانی به تئاتر ایران وارد شد و به‌عنوان پیش پرده خوانی معرفی می‌شود و در این پیش پرده خوانی‌ها طنزهای انتقادی سیاسی جای می‌گیرد

تا جایی که کار به مجلس آن دوران رسید و مجلسی‌ها را هم به باد انتقاد گرفت. مانند ترانه معروف «کرشیم» که طنز سیاسی بسیار عجیبی است و سروصدای خیلی‌ها را درآورد و موجب توقیف گروه شد. آن دوران ایران مورد اشغال دشمن بود(۱۳۳۲) و موسیقی پیش پرده خوانی شکل گرفت و در کنار آن گروه‌های موسیقی ایرانی هم بیکار ننشستند و ترانه‌های بسیاری در این زمینه ساخته شد مانند بیگاری



و سرباز ایرانی که روان شاد عزت‌الله انتظامی به‌خاطر خواندن ترانه «بیگاری» ۲۱ روز در زندان متفقین بازداشت شد. متن این ترانه انتقاد به حضور بیگانگان در ایران بود. اما بعد از سال‌های ۱۳۳۲ دولت وقت، موسیقی پیش پرده خوانی را منع و این موسیقی به گروه‌های نمایشی سیاه بازی راه پیدا کرد و در این گروه‌ها فعالیت داشت تا دوره انقلاب که در آن دوران هم دسته و گریخته نقدهای سیاسی بسیاری

تولید شد که البته نقدهای اجتماعی آن پر رنگ‌تر است به‌عنوان مثال درباره وضع قوانین ترافیک در تهران یا ورود اولین ماشین به ایران که یک سری ترانه‌ها تولید شد که همچنان زمزمه می‌شود مانند «هاشین مشتی ممدلی...» که به محمد علی شاه اشاره می‌کند.»

به گفته هوشنگ جاوید در دوران انقلاب هم ترانه‌های انتقادی بسیاری پدید آمد، البته چون به‌صورت نوار کاست بود از چشم مردم به دور ماند و از آن بهره کمی بردند. او در ادامه افزود: «بعد از انقلاب تا سال ۱۳۸۰ کارهای

جدی در زمینه موسیقی طنز شکل نگرفت و اگر کارهایی شنیده می‌شد در قالب طنزهای اجتماعی تولید شده بود و در برنامه‌های رادیویی شنیده می‌شد و از آن دوران به بعد هم جریان موسیقی طنز صرفاً در برنامه‌های رادیویی اجرا می‌شد که شاعر عمده آنها مرحوم حاجی حسینی بود و مجری آن استاد منوچهر آذری و بعدها دیگر دوستان چون آقای فخری‌زاده، جواد آملی و... برسر کار آمدند. در واقع از سال ۱۳۸۰ به بعد حرکت جدی در این زمینه شکل نگرفت و من معتقدم باید به سمت موسیقی طنز حرکت کنیم و هراسی نداشته باشیم و به آینده این کار امیدوار هستم.»

نگاهی به فیلم شای پروانه

روایت قصه پر تعلیق



رضا مامانی
منتقد

می‌شود. ضمن اینکه خود کارگردان هم تجربه زندگی در چنین بافت و ساخت جغرافیایی و فرهنگی را داشته و در واقع تجربه زیسته او هم پشتوانه معنوی فیلم است. فیلمی از زنی به نام پروانه (طناز طباطبایی) در حین شنا در استخر در فضای مجازی منتشر می‌شود. حالا هاشم

(امیر آقایی) شوهر پروانه و برادرش حجت (جواد عزتی) به دنبال انتقام گرفتن از کسی که این فیلم را منتشر کرده هستند، اما در پایان هم او و هم مخاطب با یک غافلگیری مواجه می‌شود که نه تنها تعلیق‌پذیری قصه را با شوک همراه می‌کند که نگاه و روایتی متفاوت از برخی مفاهیم مرتبط با موقعیت اخلاقی درام خلق می‌کند. در واقع در این روایت شاهد خوانشی جامعه‌شناختی- اخلاقی از بزهداری و هنجارهای اجتماعی هستیم که در مناسبات لمبینسم جلوه می‌کند. در اینجا نه با لات جوانمرد در فیلم‌فارسی‌ها که با لات‌های ناچاوالمردی مواجه می‌شویم که حتی مرام درون گروهی هم ندارند و به خودشان هم رحم نمی‌کنند. مصیب رفیق گرمابه و گلستان هاشم همان مسلکی را پیشه می‌کند که مرام هاشم بوده. هاشمی که حتی به برادر خودش هم رحم نکرده و چقدر پایان‌بندی

درست فیلم این مفهوم و موقعیت را در میزانشی معنادار صورت‌بندی می‌کند. پایانی با این میزانشن که جای هاشم برادر بزرگتر دور سفره خانوادگی خالی است که تأکیدی بر این مضمون است که خانواده خودش عنصر ناجور را حذف کرده و مجازات می‌کند. «شای پروانه» گرچه پر از خشم و یباهو است اما در نهایت همه این عناصر و مؤلفه‌ها در نفی و تقبیح خشونت به کار می‌رود. آنچه در درون مخاطب رخ می‌دهد حسی از نفرت و انزجار نسبت به ضدقهرمان‌های قصه است که هدفی جز اثبات گنده لاتی خود ندارند. چنان که در اعتراف مصیب پیش حجت، آنها برای اول بودن در لاتی دست به هر کاری می‌زنند حتی خیانت به رفیق و خنجر از پشت زند. آرمان آنها گنده لاتی است و فیلم تلاش می‌کند تا از طریق بازنمایی روانشناختی این احساسات شروانه، نقی به مخاطب بزند که با لات‌های گنده لات درون خود باشد. مراقب میل خشمگین و هیستریک به خودبترتی که در نهایت به سادیسیم و حتی مازوخیسم منجر می‌شود، باشد. در پس این بازنمایی‌های روانشناسی البته باید ارجاعات جامعه‌شناختی فیلم را



با پایانی نشانه‌شناختی به تفکر و تأمل وامی‌دارد. به تفکری ضد خشونت و تلنگری که نسبت به

هیولایی که در درون همه ما نهفته است و ممکن است در صورت عدم خویش‌شن داری بیدار شود و همه چیز



بیلعد. نمی‌توان از «شای پروانه» حرف زد و به بازی درخشان جواد عزتی اشاره نکرد. او بازیگری برای

همه ژانرهاست. به همان اندازه که می‌تواند بخنداند می‌تواند بگیراند و حتی بترساند. او در نقش حجت، حجت را بر توانمندی بازیگری اش تمام می‌کند و در قصه از یک ضد قهرمان در گذشته به قهرمانی جست‌وجوگر در زمان حال می‌رسد. گویی سفری اودیسه وار را تجربه می‌کند و از ظلمات به روشنایی پل می‌زند. تماشای فیلم را از دست ندهید.

یاد دکتر حمید درخشانی را همواره گرامی می‌داریم

ما زنده به آئیم که آرام بگیریم موجدیم که آسودگی ما عدم ماست

از کلیه سروان گرامی، اقوام، دوستان، جامعه پزشکی جمهوری اسلامی ایران، تولید کنندگان تجهیزات پزشکی، تولید کنندگان قارچ

خوراکی کشور، بستر رویش قارچ و انجمن صنفی قارچ کاران ایران و مدیران محترم ادارات دولتی و نیروهای انتظامی منطقه شهریار

و ملارد و کلیه همکاران و نمایندگان شرکت‌های قارچ ملارد، ساخت وسایل پزشکی ایران (سوپا)، هورطب و هوراطب در سراسر

کشور و سایر دوستان و اقوام خارج از کشور و همچنین اهالی روستاهای حصار شالپوش و صالح آباد که با مشارکت در مراسم تدفین

و تجلیل از مقام شامخ او تسلی‌بخش ما بودند، تشکر و سپاسگزاری نموده و برای روح بلند او از درگاه ایزد منان آمرزش می‌طلبیم.

درخشانی – خوزستانی – میرزاده

هیأت‌مدیره شرکت‌های قارچ ملارد، سوپا، هورطب و هوراطب